

طب

هومئوپاتیک



- ۱۳ -

این نوع طب که واضع آن دانشمند آلمانی بنام هانمان HAHNEMANN بوده است بر اصول زیر قرار دارد :

۱ - آن دارویی بیماری‌ای را شفا می‌بخشد که از نظر خواص و نشانه‌ها شبیه‌هم باشند یعنی اگر نشانه‌های اثر دارو را بدانیم و نشانه بیماری را هم بدانیم آن دارویی که بیشترین نزدیکی‌ترین نشانه‌های بیماری را بوجود آورد معالج آن خواهد بود - یعنی معالجه مثل بمثل (برعکس طب معمولی یا (الوپاتی) که معالجه ضد مفید است) .

۲ - برای اینکه تجویز دارویی برعکس که نشانه‌های مسمومیت با همان دارو را داراست سر با طبیعت نشود باید دارو بمقادیر فوق‌العاده ناچیز وریز مثلا در حدود یک میلی‌ونیم گرم یا کمتر داده شود زیرا آن کیفیت دارو است که اثر می‌کند نه کمیت آن و همین جهت داروهای جامد را با گردبی خاصیتی مانند لاکتوز (قند شیر) می‌سایند و نسبت دارو را با لاکتوز بمقادیر تصاعدی کم می‌کنند و هر مرتبه رقیق شدن آن را « x » نامند و گاه ممکن است تا « x ۱۰۰ » یا بالاتر یک دارو رقیق شود - برای داروهای مایع محلولها را با آب رقیق می‌کنند و بهمان طریق عمل می‌کنند .

۳ - چون اساس بر استفاده از « نیروی » دارو و کیفیت آن است - برای اینکه قوای درونی ملکول دارو را بشکافند داروهای جامد را بشدت می‌سایند و داروهای مایع را تکان می‌دهند و به این طریق نیروی مهار شده را آزاد می‌کنند !!

۴ - چون غرض استعمال مشابه‌ترین و نزدیکترین دارو به بیماری است باید همیشه یک دارو استعمال کرد حتی المقدور از اختلاط و امتزاج چند دارو پرهیز کرد .

۵ - چون اساس تشخیص و درمان بر نشانه‌های بیماری است بنابراین این در قداموس این طب بیماری بنام‌های مرسوم مانند بیماری قلبی ، تنفسی ، هاضمه‌ای ، حصبه ، مصلک ، وغیره وجود ندارند بلکه نام بیماریها نیز بنام داروها نامیده می‌شود مثلاً بلادون ، ژوسکیام کنکنیا وغیره و چون نشانه بیماریها ممکنست دائماً تغییر کند نام‌هاییکه بدان تعلق خواهد گرفت نیز دائماً در تغییر خواهد بود یعنی يك بیمار حصبه‌ای ممکنست بر حسب نشانه‌ها امروز بلادون باشد و فردا ژوسکیام و قس علیهذا .

بامطالعه آنچه گفته شد خوانندگان بخوبی مفهوم بیماری و درمان را در این مکتب در خواهند یافت که سیستم تشخیص و درمان کاملاً با سیستم رایج و معمولی که همگان از پزشک و پزشکی دارند متفاوت است .

از محاسن این طب سادگی تشخیص و درمان و لاقلاً نداشتن عوارض سمی و زیان بخش است - گو اینکه طرفداران آن عقیده دارند اگر داروها نابجا استعمال شوند ممکنست زیانهای غیر قابل برگشتی بدهند زیرا طبق فلسفه خود معتقدند که چون کیفیت دارو است که اثر می‌کند نه کمیت آن نباید از کمی مقدار دارو اتخاذ شدند کرد و آنرا بی ضرر دانست زیرا باز طبق اصول پیش گفته با روش‌هایی که دارو تهیه میشود قوای درونی آن آزاد میشود و همانطور که ممکنست مفید باشد مضر هم می‌تواند بود .

طرفداران این مکتب در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپا فراوان و در امریکا نیز قابل توجه بودند و هنوز هم در بعضی ممالک و از آنجمله هندوستان این سیستم طبابت مجاز است ، افرادی که در اصفهان در آنموقع به هوموپاتی اشتغال داشتند یکی میرزا باقر خان حکیمی بود که در اواخر دچار اختلال حواس شده و در قصبه تیران کرون ۵۰ کیلومتری غرب اصفهان میزیست و دیگری همین دکتر عطاءاله طبیبی که ذکر آن زفت و سومی، هم دکتر مدردک بود که او هم پزشک مجاز بود و تا همین سالهای اخیر حیات داشت .

آشنا شدن من با این نوع طبابت گذشته از استفاده از نظرات جالب بانیان و طرفداران آن و مطالعه کتب آنان چون در زمان قبل از جنگ جهانی دوم و مصادف با محدود شدن واردات دارویی بود این فایده را داشت که با داروهای کمتر بیماریان بیشتری را درمان کنیم و چون مبدأ ورود داروهای هوموپاتی بیشتر هندوستان بود و حمل و نقل مشکل و کند بود لذا خود مبادرت بساختن داروها می‌کردم - البته داروهای که من می‌ساختم از ۱۰ X معمولاً تجاوز نمی‌کرد و تهیه آنهم وقت زیاد لازم داشت و نمی‌شد در یک نسخه برای بیمار نوشت ، مثلاً ده قطره تنطور بلادون ! زیرا هم بیمار وهم دارو فروش بریش يك چنین نویسنده نسخه‌ای می‌خندیدند - ماحصل تجارب اینجانب یکی این بود که در ابتدا بسیاری از مشتریهای خود را از دست دادم و در ثانی در بعضی بیماریهای کهنه و مزمن - مخصوصاً بیماریهای جلدی و روانی و رماتیسمی که با طب معمولی علاجشان بسیار مشکل و گاه غیر ممکن بود نتایج مثبت جالبی می‌گرفتم - اتفاقاً یکی از کتابهای معروف و مشهور هانمان در باره (بیماریهای مزمن) است و کتاب معروف دیگرش بنام (اورگانون) یا (قانون) است که در حقیقت کتاب قانون پیروان این مکتب شمرده می‌شود .

متأسفانه با شروع جنگ ، چون بکنی ورود این داروها غیر ممکن بود ساختن

آنها در مطب یا منزل هم امکان نداشت ، این رشته را اجباراً کنار گذاشتم درحالی که هنوز هم به آن کاملاً بی عقیده نیستم و بعضی از اصول آن و از بعضی نتایج حاصله در بیماریهای مزمن را نمی توانم انکار کنم .

اتفاقاً همین بیماریهای مزمن است که هم اکنون نیز با پیشرفت های زیاد علم کم و بیش گریبان گیر بیشتر مردم بوده و آنان را از محکمه ای به محکمه ای و از متخصصی بسوی متخصصی دیگر می کشاند و بازار پزشکان و دارو فروشان و سازندگان دارو را گرم نگاه میدارد . نگارنده معتقدم برای درمان بیشتر بیماریهای معروف به رماتیسمی بیماریهای جلدی مزمن تصلب شرائین - بیماریهای روانی و متابولیسم امکان دارد این نوع داروها اگر بموقع و طول مدت کافی مصرف شوند مؤثر باشند .

طب دوازده ملجی

یکی از مکتبهای طبی رایج در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم طب دوازده ملجی منتسب به ، شوسلر SCHUSSLER بود که اساس آن برای موضوع قرارداد است که ۱۲ ملح یا عنصر در طبیعت یافت میشود که اساس ساختمان و تعادل بدن انسانی بر روی آنها قرار دارد و هر وقت يك يا چند تاي از آنها کم شد یا مختل شد تعادل انسان بهم خورده و بیماری بوجود می آید ، بنابراین برای درمان هر بیماری باید نوع ملجی را که کم شده تشخیص داد و با تجویز آن ملح کمبود را مرتفع ساخته و بیماری را شفا داد .

البته در این مکتب نیز چند نکته صحیح وجود دارد و مخصوصاً در کمبود آب و املاح و باصلاح الکترولیتها یا کمبود فلزات و شبه فلزات در بدن صادق است - اما همه بیماریها را با این فلسفه نمی توان حل کرد و تشخیص داد و درمان کرد .

استئوپاتی و کیروپراکتیس (OSTEOPATHY)

CHEIROPRACTICE)

حال که بحث درباره انواع طبابت و مکتبهای مختلف آن بعمل آمد بیمناسبت نمی - داند که يك نظراجمالی هم به دو نوع دیگر از طبابت که بیشتر در ممالک امریکا و کانادا امر سوم است و با طب معمولی (الوپاتی) قره ، دارد بیاندازیم .

در اولین سفر نگارنده با امریکای شمالی در ۱۹۵۲ - مخصوصاً در قسمت های شمالی و شرقی امریکا (که بنام کلی نیوانگلاند خوانده می شود) بتابلوهای نسبتاً متعددی برخورد که عنوان آن یاد استئوپات ، بود یا « کیروپراکتیسست » در آن موقع این دو نوع طبابت تازگی داشت لذا در صدد مطالعه و پیچومی آن بر آمدم و خلاصه اطلاعات خود را درباره اساس این دو نوع فن پزشکی که بنظر جالب می آید جهت خوانندگان گرامی عرضه می دارم .

علم (استئوپاتی) (که معنای لغوی آن شناختن بیماری استخوانهاست) در ۱۸۷۴ بوسیله دکتر اندریو تیلور استیل (STILL) پایه گذاری شد که اصول آن در زیر خلاصه می شود :

۱ - بدن هر موجود زنده و از آن جمله انسان ، بالقوه قدرت شگرفی در مقاومت در مقابل بیماریها و در ترمیم آسیبهایی که بان وارد می آید دارد .

۲ - بدن انسان را بطور کلی باید يك مجموعه دانست که درون آن مجموعه دستگاه -

های مختلف تشکیل دهنده آن باهم ارتباط و همکاری نزدیک دارند .
۳ - هر بیماری یا انحرافی که در سلامتی و تعادل سازمانهای بدن بوجود آید بر روی جسم انسان و مخصوصاً مفاصل ستون فقرات اثر میگذارد .

۴ - بیشتر بیماریها در اثر عدم سازگاری کامل انسان - این موجود دوپا - با وضع جدید زندگی بیولوژیک بر روی دوپا ایستادن و حرکت کردن بوجود میآید .

بنابراین با بکاربردن تدابیری و مانورهایی که به اندام و ستون فقرات وارد می شود می توان این انحرافات و در نتیجه بیماریها را شفا بخشید و بدن را بحال اول برگرداند .
تعداد اشخاصی که باین نوع طبابت استئوپاتی تا سال ۱۹۶۳ مشغول بوده اند (در ممالک امریکا و کانادا) متجاوز ۱۲۰۰۰ نفر بوده و درجه دانشجویی که به آنان داده می شود بنام D . O خوانده میشود (یعنی دکتر استئوپاتی) - این عده هم دارای بیمارستانهای اختصاصی - هم مطب - هم مجله هم کارهای تحقیقاتی هستند و قانونی شمرده می شوند .

گیر و پراکتیس :

(از ریشه یونانی تأثیر دست) بر این نظریه قرار دارد که :

۱ - کلیه بیماریها بر اثر اختلال دستگاه عصبی بوجود می آیند یا بر عکس هر بیماری واکنشی در این دستگاه بوجود می آورد . چون همه اعمال بدن بنوعی در زیر سلطه دستگاه عصبی است و مخصوصاً همکاری مشترک این دستگاهها که سبب برقراری تعادل اعمال بدنی و در نتیجه سلامتی می گردد ، منوط به درست کارکردن این دستگاه است ، هر وقت اعمال آن مختل شد اعمال دستگاه هائیز مختل شده و در نتیجه مقاومت بدن در مقابل عوامل بیماریزا (اهم از میکروب انگل یا سایر علل) کم شده و انسان بیمار می گردد .

۲ - پس برای اینکه بخواهیم اعمال اعصاب را بحال اول برگردانیم لازم است تدابیری یدی (مالش با دست و بعضی مانورهای دیگر) و با اصطلاح «جا انداختن»، بهبودی تغذیه و فیزیوتراپی مخصوصاً در نواحی ستون فقرات ، بکاربرد . اساس این نوع مفهوم بیماری و درمان را به قرون اعصار قدیم و زمانهای سقراط و جالینوس نسبت می دهند ولی در سال ۱۸۹۵ بود که بوسیله دکتر دیوید پالمر (PALMER) با ابداع روشهای جدید مالش ستون فقرات صورت رسمی بخود گرفت ، تعداد شاغلین باین نوع طب در آمریکا و کانادا (که گویا تنها قسمت از جهان هستند که آموزش رسمی می بینند) تا سال ۱۹۶۳ بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر بوده بوده است .

درجه هلمی که دریافت می دارند بنام D C (یادکتر اد کیر و پراکتیس) نامیده می شود . اینان نیز می توانند در حدود معلومات خویش به کار درمان بیماریها مشغول باشند . اخیراً در طی سال اخیر قوانین تازه ای برای اینگونه مکتبها در امریکا برقرار شده و محدودیتهائی پیدا کرده اند .

بهر حال حسن این دو روش درمانی این است که از استعمال مواد حیوانی زیان بخش و خارجی بنام « دارو » خودداری کرده و فقط بمقیده خود قوای طبیعی بدن را تحریک می کنند تا خود بدن بیماریش را جواب گوید - مسلماً این روشها در بعضی بیماریها ممکنست آنها را نوعی کمک به درمان بیماریهای مفاصل و اسکلت و عصبی و عضلانی دانست . در مملکت

ما گرچه این نوع مکتبها رسمیت ندارد ولی نوعی از آن سالها بوسیله شکسته بندها و قصاب-
ها هم زمان با جا انداختن در رفتگیها و شکستگیها انجام می گرفت و کلیه روشهای همراه
با مالش، بادکش، قولنج گرفتن، زفت انداختن، ضماد و نظائر آن در همین جهت یا مشابه
به آن اثر می کرده و گاهگاه مفید هم بوده است.

فن قولنج گرفتن یا قولنج شکستن و درمان «رگ بر گ شدن» خود فنی بوده که
در درمان بعضی بیماریهای هاضمه سینه، مفاصل، استخوانها و عضلات و اعصاب مفید بوده و
متأسفانه ۳۰-۴۰ سال است عاملین هنرمند به آن در شهرها یا خانه نشین شده یا ازدنیارفته اند،
ولی در گوشه و کنار کشور در روستاها بقایای آنان هنوز هستند که اینک ۲ سال قبل در
روستاهای اخلمد خراسان (دهکده ییلاقی معروف نزدیک مشهد که سیبهای آن مشهور است)
اتفاقاً یکی از آنان بر خورد شد که مهارت او مورد گواهی بیشتر ساکنین ده و مسافری این
ییلاق بود.

هم اکنون نیز می توان روش آنها را بصورت علمی تری مطالعه نموده و زنده کرد
از وجود آنها بنام «تکنیسین شکسته بندی» استفاده نموده که هم منطقی تر بشود و هم
رسمی گردد.

مسمریسم (MESMERISME)

آخرین سخنی درباره مکاتیب مختلف درمان بیماریها را به نوعی دیگر از درمان
و بوسیله قوای مغناطیسی یا مسمریسم اختصاص می دهیم. این روش که نامهای دیگر آن مانیتیسیم و یا
هیپنوتیسیم است ابتدا در ۱۷۶۵ بوسیله دکتر «فرانتز انتونی مسمر» پزشک اتریشی عرضه
شد و عقیده ابتدائی این دانشمند این بود که محیط انسان را میدانهای مغناطیسی متعددی که
مبدأشان از ستارگان است پوشیده است و اگر بوسیله یک تکه آهن مغناطیسی روی بدن
بیمار را لمس کنیم و باصطلاح «پاس» کنیم ناراحتی های او که معمولاً منشأ عصبی دارند
بهبودی می یابد.

وی با این روش نتایج جالب توجهی بدست آورد ولی بعداً باین نتیجه رسید که
برای درمان لازم نیست مغناطیس را روی بدن بیمار بمالیم بلکه اگر دست خویش را نیز
بمالیم همین نتیجه را خواهد داشت - این نوع مغناطیس را که از بدن پزشک ببدن بیمار
منتقل می شود بنام مغناطیس «حیوانی» نامیدوی معتقد بود که این قوه مغناطیس درون بدن
انسان باشیاء نیز قابل انتقال بوده و بوسیله این اشیاء می توان بیماران را شفا داد - روش او
پس از مباحثات متعددی که بین او و علماء دیگر در گرفت غیر علمی شناخته شده و بتدریج
منسوخ شد اما جانشین آن علم «هیپنوتیسیم» گشت که خود داستان جداگانه ای دارد.

در ایران و مخصوصاً اصفهان شخص معینی که به این نحوه بیماران را درمان کند
وجود نداشت اما طرفداران - هیپنوتیسیم در بین پزشکان مخصوصاً غیر پزشکان کم و بیش موجود
بوده اند که چون عملاً نتیجه ای از کار آن برده نشده در گمنامی بسر می برند و بنام یک کار
«آما توری» شناخته شده است.

شاید روشی را که در چند سال اخیر مد شده و با بستن یک بند ساعت فولادی بر روی بقیه در صفحه ۲۹

وافسران زیردستش با حالت عصبانی و شدت کامل دست به تحقیقات و تفحصات در داخل و خارج اطاقها و محیط بازداشتگاه و اقدام به نقل و انتقال پاره‌ای از اسرا و سرشماری مکرر که باعث عصبانیت خاص افسران اسیر میشد !

يك خاطره قابل ستایش و تحسین از يك بانوی فرانسوی مقیم شهر طور: در مدت اقامت کوتاهم در طور و روزی يك بانوی ناشناس که سنش بیشتر از این جانب بود بدیدم آمد و اولین ملاقات مذاکره در اطراف وضع خانوادگیم و گذشته زندگی و تحصیلات گذشته‌ام مورد گفتگو قرار گرفت و هر چند روزی یکمرتبه در مدت چند ماهی که در آن شهر بودم ملاقاتها تجدید شد و معاشرت‌مان در آن مدت از حد آشنائی و تبادل افکار دوستانه تجاوز ننمود تا عوقبی که زمره جنگ بین فرانسه و آلمان انتشار یافت و در ایام اخیر توقّف هم در طور تنها اطلاع حاصل کردند که تصمیم به رفتن به جبهه و شرکت در جنگ بود .

در بازداشتگاه ما گد بورگه اطاق کوچکی را اختصاص داده بودند بیسته‌های امانتی که از طرف خانواده‌های اسرا و یا دوستان آنها ارسال میشد و هر بسته پستی را بعد از کاوش و حصول اطمینان که محتویات آن فاقد اشیاء ممنوعه است به اسیر مربوطه تحویل میدادند - من با توجه وضع خاص خود انتظار هیچ بسته نه بزرگ و نه کوچک را نمی کشیدم . . . روزی در اطاق ۲۹ اسم را برده اعلام کردند برای گرفتن بسته‌ای به انبار امانتی مراجعه کنم - و در حالی که غرق در تعجب و شغف بودم بانبار مراجعه کردم و بسته امانتی را که باز کرده و بعد پیچیده بودند تحویل دادند - محتویات بسته : سوزن، نخ، قرقره (چند رنگ) انگشترانه - آئینه - شانه چند دستمال ، حوله و دستکش جوراب و شال گردن ظریف - ولی نکته بسیار مهم اخلاقی و همدردی انسانیت آن است **يك بانوی مقیم در شهر طور** بوسیله چه اقدامات و با چه تلاش طاقت فرسا در آن هنگامه اوایل جنگ که منتهی به جنگ بزرگ مارن و کشتار هزاران افسر و افراد فرانسه هم شد و هزاران افسر و افراد مجروح و سالمی که با سارت محکوم شدند توانست محل بازداشتگاه ما گد بورگه را معین کند ؟

بقیه از صفحه ۲۶

دست‌ها مدعی نگاهداری سلامت یا درمان بیماری‌های مزمن می‌شدند نیز مبنی بر همین فلسفه باشد یا اینکه با فلسفه «سوزن زنی چینی» و فلسفه تائوئیسم تطبیق کند - زیرا استعمال این بند ساعت‌ها یا حلقه انگشترها بیشتر از طریق خاور دور به نقاط دیگر دنیا سرایت کرد - خوشبختانه دو سه سالی است که این روش هم از مد افتاده و کمتر استعمال می‌شود جالب توجه است که چگونه افکار و عقاید و نظرات هم مثل همه پدیده‌های بیولوژیک و پسیکولوژیک يك مسیر «دوری» دارد و گاهگاه بصورت موج‌هایی آشکار شده و مد می‌شود و سپس از مد افتاده و فراموش می‌گردد تا دوبرتبه بصورت دیگر زنده شود ،

(ادامه دارد)